

بدنبال انتخاب خاتمی

رای آوردن خاتمی واقعه ای غیر منتظره بود، چه برای ناظران و مفسران اوضاع ایران، چه برای گروههای سیاسی و چه حتی برای خود مردم. علت این امر، یعنی پیروزی خاتمی علیرغم همه پیش بینی ها، چه بود؟

آنچه غیر منتظره بود انتخاب خاتمی نبود. بلکه این بود که اولاً مردم وسیعاً در رای گیری شرکت کردند و ثانیاً، جناح حاکم نتوانست تقلب کند و جلوی انتخاب خاتمی را بگیرد. فکر میکنم فرض اکثر ناظران این انتخابات این بود که مردم اساساً نظیر شوه‌های انتخاباتی پیشین در این یکی هم شرکت نمیکنند و از این گذشته جناح‌های مختلف از پیش بر سر نتیجه انتخابات و کسی که باید سر از صندوق در بیاورد معامله شان را کرده اند. برای هرکس معلوم بود که اگر مردم شرکت کنند و تقلبی در کار نباشد از میان این لیستی که جلوی مردم گذاشته اند خاتمی رای میاورد. بعلاوه از وقایع و فضای یکی دو هفته آخر در خود ایران و عکس العمل مردم چنین بر میامد که رای آوردن خاتمی برای خیلی‌ها، چه طرفداران و چه مخالفینش، در خود کشور دیگر در اواخر کار یک احتمال جدی محسوب میشده است و غیر منتظره نبوده است.

چرا تقلب ممکن نشد؟

تقلب ممکن نشد چون مساله برای همه جناحها، و بخصوص برای آنها که در صورت انتخاب ناطق نوری دستشان تقریباً از همه چیز کوتاه میشد، مساله مرگ و زندگی بود. انتخاب یک نفر بعنوان رئیس جمهور، برخلاف انتخابات مجلس، یک انتخاب سیاه و سفید برای جناحهاست. یک لیست چند صد نفره در کار نیست که بشود در آن سازشهایی کرد و به این یا آن درصد از نفوذ رضایت داد. سوال این بود: ناطق نوری آری یا نه. در ابتدای کار چنین بنظر میرسید که جناح رفسنجانی بالاخره رضایت داده پست رئیس جمهوری را بدهد و در عوض برای رفسنجانی یک موقعیت کلیدی و با نفوذ، شورای تشخیص مصلحت، دست و پا کند و کارش را ادامه بدهد. اما آینده دولت گراها و خط امام سابق، موسوم به جناح چپ، کاملاً زیر سوال بود. وقایع ماههای آخر به اینها نشان داد که هنوز راه دیگری وجود دارد. یک ائتلاف جدید شکل گرفت که از بسیاری جهات جالب توجه است. این ائتلاف دیگر ائتلافی بر سر سیاست اقتصادی، بازار یا دولتگرایی نبود، بر سر رابطه با غرب و آمریکا نبود، بلکه بر سر جلوگیری از یک کاسه شدن قدرت جناح رسالت بود- چیزی که خودشان مبارزه با "انحصار طلبی" اسم گذاشته اند. این ائتلاف جدید "خط امام" سابق را با قربانیان دیروزش، "لیبرالها" و "غربی" ها، زیر یک چتر جمع کرد. وقتی این ائتلاف بوجود آمد، مساله سرنوشت انتخابات دوباره باز شد. این ترکیب دیگر بطور مادی

امکان مقابله از بالا و پائین، از درون جلسات و نهادهای و ارگانها و غیره، تا سطح خیابان و موازنه قدرت چاقوکشان و جمعیت های کرایه ای دو طرف، با جناح مقابل را داشت. در بالا، چند هفته قبل از انتخابات رفسنجانی صریحا علیه تقلب هشدار داد و خامنه ای ناگزیر به عکس العمل و تضمین دادن علنی شد. در پائین، انصار حزب الله با این حقیقت روبرو شدند که چاقوکشی و چماقداری شان میتواند با مقاومت و مقابله به مثل اساتید سابق شان در میان خط امامی ها مواجه بشود. و بالاخره جنب و جوش مردم و جوانان به حمایت خاتمی در روزهای آخر و همینطور در خود رای گیری به جناح رسالت و به خامنه ای نشان داد که تقلب و از صندوق در آوردن ناطق نوری میتواند نتایج انفجار آمیزی ببار بیاورد.

در اطلاعیه حزب گفته شده است که "مردم به خاتمی رای دادند، اما خاتمی منتخب هیچکس نیست." چرا مردم، آنهم وسیعا، در انتخابات شرکت کردند و به خاتمی رای دادند؟

مردم برخلاف دفعات قبل وسیعا رای دادند چون دریافته بودند که شرایط یک فرصت استثنایی برای دخالت در سیاست و در سرنوشت رژیم برایشان فراهم کرده است که ممکن است بسادگی و بزودی تکرار نشود. واضح است که در بین شصت میلیون اهالی مملکت همه نوع موضع و برداشتی از مساله پیدا میشود. بعضی کسانی که به خاتمی رای دادند شاید واقعا همفکر او باشند و به او امید داشته باشند. اما این مشخصه حرکت مردم در این انتخابات نبود. حرکت مردم را دو امید و دو نیاز اساسی شکل میدهد. اول، آرزو و خواست نابودی و سرنگونی رژیم. این واقعیت که اکثریت عظیم مردم ایران میخواهند از رژیم اسلامی و حکومت دینی بطور کلی خلاص شوند برای کسی که اندک آشنایی با اوضاع ایران و مردم در ایران داشته باشد قابل تردید نیست. این امید اول مردم است. دوم، مردم در عین حال میخواهند و تلاش میکنند زندگی تحت رژیم اسلامی تا حد ممکن قابل تحمل تر بشود. شاید برای تئوریسین های برخی فرقه های "انقلابی" مدل قدیم فهم این مساله که چطور کسی میتواند در آن واحد خواهان انقلاب و اصلاحات هردو باشد سخت باشد. اما این تنها شکل واقعی نگاه کردن به مساله توسط مردمی است که دارند عمرشان، زندگی شان، را تحت یک رژیم ارتجاعی و مستبد میگذرانند. مردم میخواهند رژیم اسلامی نابود شود و همان مردم میخواهند رژیم اسلامی تعدیل شود. در محاسبات مردم خاتمی به طرز چشمگیری در محل تلاقی این دو خواست ظاهر میشود. پللی است که این دو دورنما را به هم وصل میکند. در نظر مردم انتخاب خاتمی گامی بود در هر دو جهت، عاملی برای تعدیل رژیم و واسطه ای برای تضعیف رژیم. کسی به خاتمی برای خاتمی رای نداده است. همانطور که کسی به بنی صدر برای بنی صدر رای نداده بود. اینها کسانی از درون خود رژیم بودند که به زعم مردم استعداد خیانت به رژیم و تضعیف آن را داشته اند.

قبل از اینکه به اغراق در "روحیه انقلابی" مردم متهم شوم یک نکته را تاکید کنم که فکر میکنم بخصوص به تحرک وسیع مردم در انتخاب خاتمی مربوط میشود. سرنگونی طلبی مردم در مقیاس توده ای لزوما از سر تعلق سیاسی به سوسیالیسم و لیبرالیسم و سکولاریسم و تاسی از این یا آن برنامه و حزب اپوزیسیون نیست. شک

نیست که خیلی از مردم نظرات روشن و کنکرتی در مورد نظام آلترناتیو و نوع رژیم سیاسی آتی دارند و به یک جنبش تعریف شده در اپوزیسیون تعلق دارند. اما توده وسیع مردم مطلوبیت و عدم مطلوبیت و ماندگاری و رفتنی بودن یک رژیم سیاسی را با فاکتورهای عام تر و بنیادی تر و به یک معنی بسیار ملموس تری قضاوت میکنند. از نظر مردم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، باید برود، نه فقط از اینرو که رژیمی مستبد، وحشی و سرکوبگر است، بلکه همچنین چون با تعریف و معنای زندگی عادی از دیدگاه مردم ایران در تناقض است. شاید اگر جامعه ای، نظیر عربستان سعودی، کلا در قالب ارتجاع و استبداد اسلامی متولد بشود حکومت مربوطه بتواند دوام و بقایی داشته باشد و یا لاقبل به رژیم متعارف سیاسی در زندگی یکی دو نسل تبدیل شود. اما یک جامعه غیر اسلامی و بشدت سمپاتیک با فرهنگ و روش زندگی اروپایی را نمیتوان به زور وادار به پذیرش حکومت دینی و اسلامی کرد. از نظر مردم رژیم اسلامی از ابتدا پدیده ای انتقالی و گذرا محسوب میشد که باید دیر یا زود از جلوی شیوه های زندگی متعارف و تاکنونی مردم ایران کنار برود. حکومتهای مستبد میتوانند با به توپ بستن مجلس، کوبیدن کمونیست ها، ممنوع کردن احزاب و اجتماعات و سلب آزادی سیاسی مردم مدتها سر کار بمانند و حتی برای مردم تا مدتها عادی شوند. اما موسیقی و سکس و ورزش و حق معاشرت و خنده و شادی را نمیتوان به توپ بست، نمیتوان محو کرد. میتوان مردم را برای سالها از دخالت در سیاست محروم کرد، اما از ادامه زندگی به شیوه خودشان نمیتوان باز داشت. مردم این رژیم را نمیخواهند. برای سقوطش روزشماری میکنند. تصور مردم از جامعه ای که میخواهند اروپایی و غیر مذهبی است.

خاتمی منتخب مردم نیست چون مردم آزادی انتخاب نداشتند. لیستی از چهار مرتجع تسبیح بدست مدافع ولایت فقیه و همدست در ۱۸ سال جنایت را جلوی مردم گذاشته اند تا مردم کنار اسم یکی از آنها ضربدر بزنند. واضح است در چنین انتخابی این مردم، با این افق، از این لیست به کسی رای میدهند که انتخابش اوضاع رژیم را به هم بزند، از تثبیت بیشتر رژیم جلوگیری کند. به کسی رای میدهند که قیافه اش به آدمیزاد شبیه تر باشد. اگر بناست مردم آخوندی را برگزینند، به آنی رای میدهند که عمامه اش را عقب تر میگذارد و زیر جامه اش را زود به زود تر عوض میکند. خاتمی همینقدر منتخب مردم است. مردم تشخیص دادند که در این انتخابات خاص، با این تناسب قوای جناحها، گجی رژیم و دشواری تقلب، و همینطور وجود خاتمی در ترکیب کاندیداها که از کاهش فشار فرهنگی به زنان و به مردم بطور کلی سخن میگفت، فرصتی طلایی برای بهم ریختن اوضاع رژیم بدست آورده اند و از این فرصت سود جستند.

آیا این به این معنی است که یک کاندید مکلا و به اصطلاح لیبرال تر، مثلا از نهضت آزادی، اگر اجازه شرکت می یافت حتی شانس بیشتری از خاتمی میداشت؟

بنظر من نه. کاندیدی میتوانست مردم را پای صندوق ها بیاورد که از نظر مردم شانس بقاء داشته باشد. کاندید مربوطه میبایست یکی از خود رژیم و ترجیحا آخوند باشد. مردم به کسی که تصور کنند روز بعد از پیروزی انتخاباتیش فراری یا سربه نیست میشود رای نمیدادند. نتیجه انتخابات رژیم شاهی بود به ورود کاملا حسابگرانه

مردم به یک روند فعال تضعیف و سرنگونی رژیم.

فرمولبندی های مختلفی در نشریات اپوزیسیون از این انتخابات بدست داده شده. مثلا اینکه این انتخابات رای "نه" به رژیم بود، یا گواه انتخاب "راه مسالمت آمیز" برای تغییر رژیم توسط مردم بود، یا "پیروزی ایران گرایی" بود. این فرمولبندی ها را چگونه ارزیابی میکنید؟

نفس اینکه کسی بگوید "این رای نه به رژیم بود" اشکالی ندارد، مشکل اینجاست برخی میخواهند از این فرمول این را در بیاورند که گویا خاتمی و نظرات و سیاستهای او علیه رژیم اسلامی و واقعیت های تاکنونی آن قرار گرفته اند، و گویا این خود خاتمی و مواضع اوست که "نه به رژیم" است. اینطور نیست. خاتمی سخنگوی یکی از جناحهای خود این رژیم و مدافع ارکان و موجودیت و تاریخ این رژیم است. یکی از مهره های خود رژیم است و کوچکترین قصد "نه گفتن" به رژیم اسلامی را ندارد و چنین وعده ای هم به کسی نداده است. مردم هم چنین تصویری از او ندارند. بحث پیروزی "راه مسالمت آمیز" هم نمونه دیگری از توهم سازی نسبت به رژیم اسلامی و تبلیغ سیاست سازش با آن است. کاش راه مسالمت آمیزی وجود داشت که در یک آینده به اندازه کافی نزدیک جمهوری اسلامی به زیر کشیده میشد، سران و کارگزاران آن دستگیر و به جرم جنایت علیه بشریت به دادگاههای مردم سپرده میشدند، ارگانهای منتخب مردم تشکیل میشدند و امور جامعه را بدست میگرفتند، حکومت مذهبی را ملغی میکردند، برابری زن و مرد را اعلام میکردند و غیره. اما کسی که انتخاب خاتمی را پیروزی راه مسالمت آمیز به تغییر رژیم میخواند منظورش قاعدتا این تغییر نیست. جماعتی میخواهند جمهوری اسلامی روزنه ای برای ابراز وجود آنها باز کند تا بتوانند با آن کنار بیایند و با انتخاب خاتمی به این امیدوار شده اند. "پیروزی ایران گرایی"؟ اظهار نظر راجع به این یکی احتیاج به یک بررسی تطبیقی نظرات خاتمی با عمو نوروز دارد که وقت بیشتری را میطلبد. این فرمولبندی ها مجموعا فضای حاکم به اپوزیسیون ملی و جمهوریخواه رژیم را توصیف میکنند، آمادگی برای آویختن به کوچکترین وعده اصلاح و تعدیل در رژیم برای به سازش رسیدن با آن، بار اولشان هم نیست.

شرکت مردم و انتخاب خاتمی بحثهایی را هم در مورد درستی و نادرستی سیاست تحریم انتخابات به میان کشیده است. بنظر میرسد مدافعان تحریم با مشاهده شرکت مردم و زیر فشار گروههای طرفدار شرکت در انتخابات مجبور به عقب نشینی شده اند. بعضی میگویند سیاست تحریم اشتباه بوده و بعضی معتقدند این مردم بودند که اشتباه کردند. حزب در مورد تحریم و شرکت نظری از پیش ابراز نکرد. چرا؟ و کلا در مورد بحث امروز بر سر تحریم چه فکر میکنید؟

سازمانی که فراخوان شرکت در انتخابات رژیم را میدهد، دارد نه فقط مشروعیت انتخابات بلکه مشروعیت رژیم و

پستی که به رای گذاشته شده است را اعلام میکند. تکلیف چنین سازمانی بنظر من معلوم است و بحث بیشتری احتیاج ندارد. این یک سازمان ارتجاعی است. اما موضع تحریم انتخابات هم صحیح نیست. چون حتی سیاست تحریم نیز، اگر چه مشروعیت انتخابات را رد میکند، تلویحا به مشروعیت ساختارها و کلیت رژیم سیاسی صحنه میگذارد. در قبال رژیمی نظیر جمهوری اسلامی سیاست تحریم هم توهم زاست. بگذارید مثال بزنم، اگر فردا اعلام کنند که پست مرجع شیعیان جهان، یا سر شکنجه گر زندان اوین، یا فرماندار حکومت نظامی فلان شهر انتخابی است، آیا ما باید فراخوان تحریم بدهیم؟ اینگونه انتخاباتها مادون تحریم اند. نیرویی که قصد سرنگونی کل یک رژیم سیاسی را دارد، نیرویی که در جنگ با یک رژیم بسر میبرد، انتخابات مراجع آن رژیم را نه تحریم، بلکه افشاء میکند. از اینروست که حزب ما هیچگاه خود را اسیر بحث جعلی تحریم یا شرکت نکرده است.

در مورد بحث امروز و عقب نشینی مدافعان تحریم باید بگویم که اگرچه موضع تحریم به دلیلی که گفته شد موضع مربوطی نیست، طرفداران تحریم نباید با دیدن شرکت مردم در انتخابات دودل شوند یا به موضع دفاعی بیفتند. تحریمگران کسانی هستند که بهرحال ولو با بیانی ناکافی مشروعیت رژیم را زیر سوال برده اند. کسانی هستند که خواسته اند حقایقی را در مورد رژیم بیان کنند. مردم هم دقیقا از همین موضع و با علم به همین حقایق در انتخابات شرکت کرده اند. وظیفه یک حزب سیاسی اپوزیسیون در شرایط امروز ایران این نیست که تکلیف روز انتخابات مردم را روشن کند و برنامه صبح و عصر آنها را برایشان بچیند. وظیفه یک اپوزیسیون انقلابی در درجه اول اینست که حقیقت سیاسی و اجتماعی اتفافی که دارد رخ میدهد را برای مردم روشن کند. همه ما رفاندم جمهوری اسلامی را تحریم کردیم با علم به اینکه مردم با تلقی ای که آن روز داشتند وسیعا در آن شرکت خواهند کرد. همانطور که گفتم در این مورد اخیر مردم ایران در یک "انتخابات" شرکت نکردند، در یک زورآزمایی تاکتیکی با رژیم شرکت کردند تا آن را تعدیل و از آن مهم تر بی ثبات و تضعیف کنند.

پس مردم اشتباه نکردند.

خیر مردم اشتباه نکردند. اما آن سازمان اپوزیسیون که فراخوان شرکت در انتخابات داده باشد اشتباه که سهل است، مردم را فریب داده است. اقدام مردم یک آکسیون مشخص است با نتایج عملی خاص. اما موضع یک حزب اپوزیسیون یک عمل و تبیین سیاسی با استنتاجاتی اصولی و نظری است. شرکت مردم برای کور کردن برنامه ناطق نوری و چوب لای چرخ رژیم گذاشتن سند مشروعیت رژیم یا انتخابات رئیس جمهوری آن نیست، اما فراخوان یک حزب سیاسی به "شرکت" در انتخابات، آنهم انتخاباتی که خودش بعنوان کاندید اجازه "شرکت" در آن ندارد، فراخوانی برای برسمیت شناسی مشروعیت رژیم است. بین اینها فرق اساسی هست.

آیا واقعا انتخاب خاتمی به "تعدیل یا تضعیف" رژیم منجر خواهد شد؟ نتایج این واقعه در سیر تکوین رژیم چه

خواهد بود؟ بنی صدر میگوید همان بلایی که سر او آوردند سر خاتمی هم خواهد آمد.

اپوزیسیون ملی و جمهوری خواه در وجود خاتمی یک ناجی جدید برای ملت یافته است. تکرار ماجرای "پرزیدنت" رفسنجانی و "اسلام میانه رو". اینکه خود خاتمی چه میخواهد و چه خواهد کرد تعیین کننده نیست. مساله اینست که مردم زیر لوای این اتفاق جدید با رژیم چه خواهند کرد. هر تعدیلی به رژیم تحمیل شود حاصل تحرکی خواهد بود که مردم یافته اند. خاتمی قرار نیست کار خاصی بکند. مردم با این واقعه موقعیت مناسب تری برای اعمال فشار به رژیم و عقب راندن آن ایجاد کرده اند. منتها این شروع روندی است که پایان آن از اکنون معلوم نیست. کسانی که فکر میکنند بدنبال این انتخابات رژیم اصلاحاتی را بخود خواهد پذیرفت و بصورت یک رژیم اسلامی معتدل با اسلامی نامزاحم و "نهادی شده" بعنوان دولت متعارف در ایران به حیات خود ادامه خواهد داد، حقایق مهمی را هم در مورد ماهیت جمهوری اسلامی و هم در مورد دینامیسم حرکت مردم از یاد میبرند. مردم ایران رژیم اسلامی، حال با هر اسلامی، نمیخواهند. هر درجه عقب نشینی و تعدیل رژیم، به معنای افزایش امکانات و حرارت مردم در مبارزه برای سرنگونی رژیم خواهد بود. مردم آنجا که آخوندهای معتدل و ملیون مسالمت جو دوست دارند توقف نخواهند کرد. این یک فاکتور اصلی در اوضاع سیاسی ایران است، هر سازش رژیم با مردم پیش درآمد ناسازگاری بیشتر مردم با رژیم است. دوم، جناحهای مختلف رژیم، علیرغم هر اختلافی که بر سر سیاست اقتصادی و فرهنگی و غیره با هم دارند، در نفس "حفظ نظام" عمیقا با هم متحدند. ولایت فقیه سیستمی است که این جماعت برای حفظ نظام در شرایط تعدد جناحها ابداع کرده اند. وظیفه فقیه در این سیستم اینست که مانع ایجاد تناسب قوا و فضایی در میان جناحها شود که کل نظام را به خطر بیاندازد. این انتخابات پایان کار جناحها نیست. پایان جدلها و وحدتهای آنها نیست. در هر مرحله حس کنند مناسبات و تخصیصات میان جناحها مردم را دارد به سرنگونی کل رژیم نزدیک میکند، اختلافات تابع حرکت یکپارچه اینها علیه مردم خواهد شد. نه فقط میدانند شرکت هر جناح در قدرت سیاسی منوط به بقاء "جمهوری اسلامی" در ایران است، بلکه بعد از دو دهه جنایت همگی میدانند که در صورت سرنگونی رژیم تک تک شان، از هر جناح، به محاکمه کشیده میشوند. کجا میتوانند فرار کنند؟ این رژیم در مقابل روند "تعدیل" از خود دفاع خواهد کرد. هر جناح فکر میکند که حد موازنه طلایی میان خشونت و مسالمت با مردم را او میدانند و میتواند جامعه را روی آن نقطه در حال بالانس نگاه دارد. ولی چنین حد طلایی ای وجود ندارد. حرکت مردم علیه رژیم رو به تشدید خواهد گذاشت و تصویر امروز ناگزیر عوض خواهد شد. مهم اینست که مردم در طی این مسیر این قدرت را پیدا کنند که گام بگام عکس عملهای بعدی رژیم را در هم بشکنند و خنثی کنند.

شرایط امروز با شرایط دوره بنی صدر از بسیاری جهات فرق میکند. بنی صدر اپورتونیست منفرد و ابن الوقتی بود که خود را به خمینی و جریان اسلامی انداخته بود. نماینده جناح و جنبش و تمایل تعریف شده ای در رژیم یا در جامعه نبود، کاندید اصلی خود رژیم و خود خمینی بود و از قبل خود آنها و با تقلب و فشار خط رسمی انتخاب شده بود. این آدم از بخت بد در یک دوره تعیین کننده در ایران، وقتی حرکت نهایی و اجتناب

ناپذیر رژیم اسلامی در سرکوب خونین مردم انقلابی آغاز شد ساکن باشگاه افسران بود. خاتمی نماینده و امید یک جناح خود رژیم است. توازن قوای جناحها امروز چیز دیگری است. مردم همان مردم نیستند و همان موضع را نسبت به رژیم ندارند. خمینی و اتوریتته بلامنازعی بالای سر رژیم نیست. سیر رویدادها هم همان نخواهد بود. فرمول بنی صدر هم نوعی دیگر از ناجی تراشی در درون خود رژیم و توهم سازی نسبت به یک جناح آن است.

سیاست غرب و مساله اختلاف میان آمریکا و اروپا بر سر شیوه برخورد به رژیم اسلامی چه تاثیری از این انتخابات خواهد پذیرفت؟

اختلاف اروپا و آمریکا بنظر من استراتژیکی نیست. هر دو نهایتا خواهان جایگزینی رژیم اسلامی با یک رژیم متعارف تر غیر اسلامی هستند. اما از نظر تاکتیکی تا امروز اختلاف جدی ای داشته اند. اروپا در مقابل جنبش اسلامی، در مقابل مهاجرت از کشورهای مسلمان نشین و همینطور تروریسم اسلامی ضربه پذیر تر است و لاجرم همواره دنبال فرمولهایی میگردد که سیر جایگزینی رژیم اسلامی بدون دست انداز، بدون تشنج و خصومت طی شود. حدت یافتن مناسبات برای اروپا معنی عملی فوری دارد. اما آمریکا از آنسوی آتلانتیک دست باز تری برای اتخاذ روش های مواجهه گرانه تر و تند تر دارد. بخصوص وقتی سیاست داخلی دولت آمریکا چنین اقتضا کند.

انتخاب خاتمی به آمریکا و اروپا هردو امکان داده است که مستقل از تبلیغات و الفاظشان، یکبار دیگر سیاست صبر و مدارا با رژیم ایران و تلاش برای تقویت جناح رفسنجانی-خاتمی را در دستور بگذارند. اندرزه های هردو به خاتمی، مبنی بر اینکه سنجیده و آهسته عمل کند، فوراً جناح رسالت را دفع نکند و غیره، گواه این مساله است.